

۱. مقدمه

در شماره‌ی ۱۹ «اندیشه‌جامعه» مصاحبه‌ای است با خانم مینا شریفی‌ثابت مترجم رمان «سرچشمه» نوشته‌ی خانم آین‌راند. در این مصاحبه خانم راند نه صرفاً به لحاظ فعالیت‌های ادبی که بیش‌تر به خاطر نظرات فلسفی‌ای که خود ایشان «مکتب عینیت‌گرایی» نام‌گذاری‌اش کرده است، معرفی و تلویحاً مورد تمجید قرار گرفته شده است. از متن مصاحبه این طور بر می‌آید که اطلاعات خانم شریفی‌ثابت عمدتاً از مکان اینترنتی «انستیتوی آین‌راند» و «انجمن آین‌راند» برگرفته شده است. اما «انستیتوی آین‌راند» را آقای لئونارد پی‌کف که داعیه‌ی ۳۰ سال همکاری با خانم راند را دارد به منظور تبلیغ و ترویج «فلسفه‌ی عینیت‌گرایی» سه سال پس از مرگ ایشان، به سال ۱۹۸۵ تأسیس کرد. دو سال بعد، به سال ۱۹۸۷، «انجمن آین‌راند» به‌عنوان جزیی کوچک از «انجمن فلسفی آمریکا - بخش شرقی» ایجاد شد. در نتیجه، عجیب نیست اگر خانم شریفی‌ثابت با رجوع به این منابع خانم راند را فیلسوفی بزرگ و «فلسفه‌ی عینیت‌گرایی» را نوآوری اساسی در فلسفه معرفی کنند.

اما نزد فلسفه‌دانان خانم راند به‌عنوان یک فیلسوف مطرح نیست. دیک هادسون، استاد فلسفه در دانشگاه ویسکانسین در شهر سوپریور ضمن بررسی کتاب «آین‌راند: روشنفکر روسی» به قلم کریس ماتئو اسکابارا (نشر دانشگاه ایالتی پنسلوانیا، ۱۹۹۵) در مجله‌ی «چویس» یادآور می‌شود که خانم راند تنها یک درس فلسفه دانشگاهی را پشت سر گذارده است. جان روسن، استاد فلسفه در دانشگاه ایالتی پنسلوانیا، می‌گوید که محبوبیت کنونی آین‌راند صرفاً «پدیده‌ای از فرهنگ کوچه و بازار» است و «وی هیچ اندیشه فلسفی جالب و دست‌اولی از خود ندارد و قطعاً در زمره‌ی فلسفه‌دانانی که باید مطالعه شوند نیست.»<sup>۲</sup> در مصاحبه با خانم شریفی‌ثابت نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به افکار فلسفی ویژه‌ی خانم راند وجود ندارد. در آنچه که آمده است صرفاً سایه - روشن‌هایی از نوعی فردگرایی بورژوازی می‌توان دید که در قالب متولات فلسفی ریخته شده است. بیش‌تر کتبی که من در مورد خانم آین‌راند و «فلسفه عینیت‌گرایی» یافتم نه به قلم کارشناسان فلسفه که نوشته کار سازان سرمایه‌دار هستند.

● کامران نیری ●

(استاد دانشگاه، آمریکا)

# عینیت‌گرایی آین‌راند: فلسفه‌ی آزادی یا فلسفه‌ی آز؟

خانم راند در سال‌های اخیر مورد توجه دوائر متعددی در جامعه‌ی ایالات متحد بوده است: یک فیلم مستند، یک فیلم تلویزیونی، دو زندگی‌نامه، یک مجموعه از نوشته‌ها برای دوائر دانشگاهی و حتا یک تمیر پستی با تصویر ایشان، به معرفی خانم راند در سطح کشور اختصاص داده شده است. البته ذوق ادبی خانم راند در محبوبیت رمان‌های ایشان سهم مهمی داشته است. اما طرح خانم راند به‌عنوان «جزیی از تاریخ فلسفه» و کیش شخصیتی که پیرامون «فلسفه‌ی عینیت‌گرایی» در اذهان عمومی

شکل داده شده بیش‌تر مربوط به تحولات سیاسی در شرایط بحران عمیق اجتماعی در ایالات متحد است.

۲. افکار اجتماعی و سیاسی آین‌راند

افکار اجتماعی و سیاسی خانم راند، بورژوازی افراطی است. در رمان‌های ایشان بشر دوستی محکوم و فردگرایی و خودپرستی و سرمایه‌داری ستایش می‌شوند. خانم شریفی‌ثابت نیز یاد می‌کنند که در رمان‌های آین‌راند (فرد) انسان به‌عنوان «قهرمانی که هدف نهایی او سعادت و شادمانی خودش است و بالاترین عمل‌کردش دست‌آوردهای بارآور و سازنده شخصی است»، تجلیل می‌شود. خانم راند در سال ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ روسیه با نام «آلیس روزن بام» در خانواده‌ی متمولی به دنیا آمد. اگر چه او به هنگام انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تنها ۱۲ سال داشت، شخصیت سیاسی‌اش در ضدیت با قدرت شوراهای کارگران و دهقانان و حکومت بلشویک‌ها شکل گرفت. در بیست و یک سالگی به ایالات متحد مهاجرت کرد و در جست‌وجوی آمالش رهسپار هالیوود شد. هنگامی که در هالیوود کار مناسبی نیافت به ارابه‌ی ذوق ادبی‌اش رو آورد. اولین رمان بزرگ او «سرچشمه» در آغاز جنگ دوم جهانی به چاپ رسید. در سال ۱۹۴۷، در آستانه‌ی جنگ سرد او در برابر «کمیته‌ی فعالیت‌های غیرآمریکایی» که به ریاست سناتور «جو مکارتی» فعالیت می‌کرد، ظاهر شد و علیه هنرمندانی که گویا تمایلات کمونیستی داشتند، شهادت داد. در پایان جنگ جهانی دوم، بورژوازی ایالات متحد در سطح جهانی در داخل کشور هجوم ضد کمونیستی خود را برای سرکوب موج مبارزات کارگران و زحمت‌کشان و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی آغاز کرده بود و کارگران، هنرمندان و روشنفکرانی که اتهام «کمونیست بودن» به آن‌ها زده می‌شد معمولاً کار خود را از دست می‌دادند و استخدام آن‌ها ممنوع می‌شد. همکاری ایدئولوژیک خانم راند با این دست سیاست‌مداران تا پایان عمر وی ادامه داشت. به‌عنوان مثال، خانم راند سخنران رسمی مراسم فارغ‌التحصیلی دانشکده‌ی نظامی «وست پوینت» بود و نطق ایشان در آن جلسه با عنوان «فلسفه: کسی به آن نیازمند است؟» ایراد شد.

محبوبیت اخیر خانم راند در ایالت متحد در سال‌های اخیر، هم‌چون محبوبیت آثار ادبی ایشان در سال‌های جنگ سرد و مک‌کارتیسم ناشی از گرایش افکار جامعه‌ی بحران‌زده‌ی بورژوازی به راست است. مکتب خود در آورده‌ی «عینیت‌گرایی» و نهادهایی چون «انستیتوی آین‌راند» ابزار ایدئولوژیک در تهاجم بورژوازی



علیه کارگران و زحمت‌کشان در ایالات متحد و در سراسر جهان هستند. بررسی مداخله «انستیتوی این‌راند» در بحث‌های کنونی دواپر هیات حاکمه در ایالات متحد ما را با جوهره‌ی «فلسفه‌ی عینیت‌گرایی» بیش‌تر آشنا می‌کند.

### ۳. «انستیتوی این‌راند» و تهاجم امپریالیستی بعد از ۱۱ سپتامبر

«انستیتوی این‌راند» مقاله‌ای به قلم آقای لئونارد پی‌کف به صورت یک آگهی یک صفحه‌ای به تاریخ ۲ اکتبر ۲۰۰۱ در روزنامه‌ی «نیویورک تایمز» تحت عنوان «دول حامی تروریسم را نابود کنید» به چاپ رساند. عنوان این مقاله را آقای پی‌کف از پال ولفوتیز، معاون وزارت دفاع ایالات متحد گرفته است. محتوای مقاله نیز حمایت تشویقی از جناح چنی - رامسفلد و لوفوتیز در کابینه‌ی جورج دبلیو بوش است. چنی معاون ریاست جمهوری و رامسفلد وزیر دفاع هستند. این جناح از فردای روز ۱۱ سپتامبر سیاست تهاجم نظامی علیه «دول سرکش» به‌ویژه در خاورمیانه، را مطرح کردند. و لوفوتیز زاسا خواهان حمله نظامی به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین است، هدفی که ایالات متحد در جنگ خلیج فارس دنبال کرد ولی به‌دست نیاورد. این مقاله‌ی ریاست «انستیتوی این‌راند» به صورت آگهی در نشریات پر نفوذ دیگر چون «واشینگتن پست» و تعداد زیادی از نشریات دانشجویی عمده - از جمله در هاروارد و در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی - چاپ شد. آقای لئونارد پی‌کف در این مقاله دولت آمریکا را ترغیب می‌کند که باید ایران را هدف مرکزی تهاجم نظامی خود قرار دهد! در این راه آقای پی‌کف با رامسفلد که «امکان به کار بردن سلاح اتمی را در جنگ علیه تروریسم رد نکرد» به لحاظ نوع اسلحه مورد نیاز اختلاف‌نظری ندارد.

بررسی مختصر مقاله‌ی آقای پی‌کف بیش از هر بحث تجریدی فلسفی، جوهره‌ی «فلسفه‌ی عینیت‌گرایی» را آشکار می‌کند. همان‌طور که جورج بوش (پدر) به هنگام جنگ خلیج فارس صدام حسین را به هیتلر تشبیه کرد تا جنایات ائتلاف امپریالیستی ایالات متحد را توجیه کند، آقای پی‌کف می‌نویسد: «ایران امروز در رابطه با تروریسم همان نقشی را دارد که آلمان در رابطه با نازیسم داشت ... بنابراین، برای نابودی جهادطلبان باید ایران را نابود کرد.» ریاست «انستیتوی این‌راند» اضافه می‌کند: «از بین بردن پناه‌گاه‌های تروریستی و ظرفیت نظامی ایران کافی نیست ... ما باید چون امر نازی‌زدایی در ایران مقام دولتی و هر بخش از

تروریستی به مراکز تجاری و نظامی امپریالیسم ایالات متحد در ۱۱ سپتامبر دو اوج می‌بیند: یکی اوج نفرت «جهان اسلام» از ایالات متحد و دیگری اوجی از ضعف هیات حاکمه این کشور در مقابله با این مخاطرات. آقای پی‌کف سر منشاء «ضعف» دولت آمریکا را در «تعقل» کابینه‌های ترومن و ایزنهاور در قبال موج ملی‌سازی صنایع نفت در خاورمیانه می‌راند. به‌نظر ایشان، نفت خاورمیانه «در واقع متعلق به غرب بود که با کاربرد علم، تکنولوژی و سرمایه‌اش آن را کشف کرد و به مرحله‌ی بهره‌برداری رسانید.» ایشان مدعی هستند که ترومن و ایزنهاور در دفاع از «حق مالکیت خصوصی» غرب بر نفت خاورمیانه اقدامی نکردند. دل آقای پی‌کف به‌ویژه از ملی‌سازی صنعت نفت از زمان حکومت مسدوق خون است. دفاع از مالکیت خصوصی و نظام سرمایه ارزش مرکزی را در «فلسفه‌ی عینیت‌گرایی» تشکیل می‌دهد.

آقای پی‌کف به سران ایالات متحد می‌تازد که چرا در قبال ملی‌سازی‌ها «سکوت» کردند (البته آقای پی‌کف یادی از کودتای ۲۸ مرداد و امثال آن نمی‌کند). ایشان علت «سکوت آمریکا» را «نه امری عملی که فلسفی» می‌داند.

به‌نظر ایشان رهبران ایالات متحد باید در دفاع از ارزش‌های اساسی نظام آشکارا می‌گفتند که «آمریکایی‌ها با احساسات خودخواهی برانگیخته هستند تا در جامعه‌ی ثروت‌مند، غیرمذهبی و فردگرا به خوشبختی فردی دست یابند.» آقای پی‌کف ارزش‌هایی را به «کشورهای اسلامی» منتسب می‌کند که ضد خودخواهی و مال‌پرستی هستند. به‌نظر ایشان «فرهنگ اسلامی» اعتقاد و احساسات را بالاتر از علم می‌گذارد و به گروه در برابر فرد اولویت می‌دهد. در نتیجه، ایشان بین فرهنگ سرمایه - که فرهنگ ایالات متحد است و «فرهنگ اسلامی» یک تضاد تاریخی و اجتناب‌ناپذیر می‌بیند.

شباهت آرای آقای پی‌کف و تز آقای ساموئل هانتینگتون در مورد «برخورد تمدن‌ها» قابل انکار نیست. تفاوت در این است که در حالی آقای هانتینگتون در مصاحبه‌ی اخیر، وقایع ۱۱ سپتامبر و بعد از آن را شاهده‌ی بر تز خود نمی‌داند با این حال آقای پی‌کف شدیداً تلاش دارد تا سیاست‌مداران ایالات متحد را به یک تهاجم وسیع علیه «جهان اسلام» که ایران را در مرکز آن قرار می‌دهد، قانع سازد. آقای پی‌کف می‌نویسد که «کشورهای اسلامی آینده‌ی تجلی مخالفت با هر ایده‌ای هستند که دانشگاه‌های ما، کلیساهای ما و دستگاه سیاسی



### ● در زمان‌های آین‌راند، بشردوستی محکوم و فردگرایی و خودپرستی و سرمایه‌داری ستایش می‌شود

دولت را بیرون رانیم. این امر بدون دردسر و صرفاً با کاربرد اسلحه میسر نمی‌شود. ما باید با قبول مخاطرات از نیروهای زمینی استفاده کنیم و احتمالاً ایران را برای مدتی اشغال کنیم.

حال که با نسخه‌ی نظامی - امپریالیستی آقای پی‌کف آشنا شدیم به‌جاست پیش‌زمینه‌ی تحلیلی سیاسی - تاریخی وی را نیز بطور ایجاز بدانیم. سخنگوی «انستیتوی این‌راند» در حمله



ما از دیرباز به عنوان محسنات شناخته‌اند.» البته آقای پی‌کف دفاع از مالکیت خصوصی را به مثابه سنگ بنای تمدن سرمایه‌داری غرب با ادعای دفاع از آزادی همراه می‌کند. دو نمونه مورد استناد ایشان مخالفت با دستگیری و حبس کارکنان سفارت ایالات متحد در تهران و فتوای آیت‌الله خمینی علیه سلمان رشدی است. اما مفهوم آزادی در مکتب «عینیت‌گرایی» جدا از آزادی سرمایه، داد و ستد و آزادی حرص و آز نیست. برعکس، آزادی‌های دموکراتیک و فردی، متحدی جدی و پی‌گیر در صفوف هواداران خانم راند نمی‌یابند. آقای پی‌کف «بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پیروزی ایالات متحد» را در «جنگ علیه تروریسم» «نه ایران و متحدان او که روشنفکران خود ما» می‌داند که باعث «فلج تاریخی» دولت شده‌اند. در این میان ایشان به‌ویژه از «تنوع فرهنگ‌گرایان» و «دوست‌داران صلح» نام می‌برد. جست‌وجوی من برای یافتن حتی یک بیانیه از «انستیتوی آین‌راند» که گوشه‌ای از تهاجم وسیع دولت ایالات متحد را علیه آزادی‌های دموکراتیک و فردی، به‌ویژه علیه مردمی که از خاورمیانه یا مسلمان هستند بیان کند، بی‌حاصل بوده است.

۴. تبلور سیاسی گرایش‌های ماوراء راست نهادی شدن گرایش‌های فکری ماوراء راست بخشی از پاسخ طبقه‌ی سرمایه‌دار به بحران اجتماعی موجود در ایالات متحد و سایر کشورهای سرمایه‌داری جهان است. در ایالات متحد کابینه‌های کارتر، ریگان، بوش (پدر)، کلینتون و بوش (پسر) به‌طور پی‌گیر درصدد تعمیق سیاست‌های ضدکارگری و ضد دموکراتیک و امپریالیستی بوده‌اند که طی ۱۵ ساله‌ی اخیر تسریع شده است. این چرخش محور سیاست‌های سرمایه‌داری به راست بدون ایجاد و تقویت نهادهای راست‌گرایی که به تبلیغ و ترویج و بسیج افراد پردازند، دوام نخواهد آورد. بررسی این چرخش به راست در سیاست بورژوازی در ایالات متحد اگرچه ارزنده است، اما از حوصله‌ی این نوشته‌ی کوتاه خارج است. صرفاً یادآور شویم که دسته‌های شبه‌فاشیستی و فاشیستی در دوره‌ی اخیر از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند. گذشته از دسته‌های کوچک که خود را براساس الگوی فاشیسم هیتلری بنا نهاده‌اند، خطر جدی‌تر از ناحیه گروه‌هایی چون دار و دسته‌ی لیبرال لاروش، گرایش‌های حزبی راست‌گرا چون «حزب رفورم» راس پرو و سازمان شبه‌فاشیستی پاتریک بوکنون وجود دارد. لیندون لاروش از یک حزب سوسیالیست در ایالات متحد در اواخر

دهه‌ی ۱۹۶۰ انشعاب کرد و به‌زودی به ساختن یک تشکل فاشیستی مشغول شد. پاتریک بوکنون که نطق‌نویس ریگان و از جناح راست حزب جمهوری‌خواه بود سه بار کاندیدای ریاست‌جمهوری شد تا دسته‌های ضربت فاشیستی خود را سازمان دهد. راس پرو میلیاردری است که با هزینه‌ی شخصی حزب رفورم را برای تثبیت «وضع موجود» در واشنگتن به‌وجود آورد که بخش عمده آن در سال گذشته با دار و دسته بوکنون ادغام شد و از او به‌عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری حمایت کرد. ویژگی این گروه‌های ماوراء راست در این است که جملگی ملی‌گرایی بورژوازی را محور فعالیت خود قرار داده‌اند به‌طوری که دستگاه دولتی و احزاب متعارف بورژوا را مانع حل مشکلات جامعه بورژوازی معرفی می‌کنند و حل بحران را موقوف به بسیج، حول ارزش‌های بورژوازی و عمل مستقل ضد کارگری می‌دانند. تشکل‌های دست راستی چون «انستیتوی آین‌راند» همین پروژه دفاع از سرمایه‌داری را در حوزه‌ی ایدئولوژیک و در دوایر روشنفکری و در بین جوانان عاصی و بی‌تکلیف سازمان می‌دهند. «انستیتوی آین‌راند» «جعبه ابزاری» «از منابع طرفدار سرمایه‌داری براساس اندیشه‌ی آین‌راند» «رمان‌نویس و فیلسوف» تهیه کرده است و به طرفداران نظام سرمایه‌داری می‌گوید که این «مهمات را در اختیار شما می‌گذاریم تا از خود در برابر دشمنان سرمایه‌داری دفاع کنید.»<sup>۴</sup> در شرایط فقدان یک گرایش کارگری سوسیالیستی قدرت‌مند که امکان عملی حل بحران سرمایه‌داری را به نفع توده‌ی زحمتکش مطرح کند، بخش‌هایی از جوانان به گرایش‌های ماوراء راست، از جمله انجمن‌های «عینیت‌گرا» جلب می‌شوند. «گرایش‌های سیاسی ماوراء راست، چون طرفداران امروزی خانم راند، به این جوانان وعده‌ی آزادی از طریق پذیرش ارزش‌های اساسی بورژوازی چون خودپرستی، فردگرایی و سودجویی می‌دهند. از این منظر این‌ها صرفاً عقاید متفکران راست‌گرای بورژوا چون بنتام، سی، سینور و باستی در عصر مکتب اقتصاد سیاسی کلاسیک، یا اندیشمندان مکتب اتریشی اقتصاد چون فن میسس و هایک، یا سخن‌گویان مکتب شیکاگوی اقتصاد چون میلتون فریدمن را بازگو می‌کنند. نافذترین و ریشه‌ای‌ترین نقد این نوع عقاید را می‌توان در نوشته‌های کارل مارکس یافت. نقد مارکس از تمدن بورژوازی با این توافق شروع می‌شود که «همه‌ی آزادسازی‌ها چیزی نیست جز تقلیل جهان انسان و روابطش به خود انسان.»<sup>۵</sup> اما مارکس پیشروترین گرایش بورژوازی عصر خود

را به محدود کردن آزادسازی به آزادی‌های سیاسی بورژوازی محکوم کرد. چرا که این‌گونه آزادسازی «از یک سو تقلیل انسان است به عضوی از جامعه‌ی مدنی، به فردی مستقل و خودپرست؛ و از سوی دیگر، به یک شهروند، به شخصی حقوقی.» همان‌طور که دیدیم،

**● فلسفه‌ی آزادی  
گرایش‌های راست‌گرایی  
هم‌چون گرایش خانم آین‌راند  
صرفاً آزادی‌آز است**

«انستیتوی آین‌راند» و خانم راند در زندگی سیاسی خود حتا به حقوق بورژوازی نیز پای‌بند نیستند. فلسفه‌ی آزادی این گرایش‌های راست‌گرا علی‌رغم ادعای آزادسازی صرفاً آزادی‌آز است.

اما از نقطه‌نظر مارکس و سوسیالیسم کارگری تنها زمانی که فرد انسان واقعی، شهروند انتزاعی را دوباره به‌خود برگرداند و انسان به‌عنوان یک فرد در زندگی روزانه‌اش، کار فردی‌اش و ضمیمه‌ی ویژه‌اش به موجود نوع بشری تبدیل شود یا تنها زمانی که انسان نیروهای خویش را به مثابه نیروی اجتماعی بشناسد و سازمان دهد تا دیگر نیروهای اجتماعی را از نیروهای خویش به شکل قدرت سیاسی جدا نکند؛ تنها در آن زمان، آزادی انسان به سرانجام خود خواهد رسید.

تجربه‌ی تاریخی و شرایط عینی و ذهنی در ایالات متحد در ایران و سراسر جهان نشان می‌دهد که بشریت هنوز با وظیفه‌ی تاریخی انتخاب فلسفه‌ی آزادی انسان در برابر فلسفه‌ی آزادی از روبه‌روست.

**پی‌نوشت**

۱. مکاتبه اینترنتی شخصی با پروفسور دیک هادسون  
2. Elizabeth Goodman, "Ayn Rand's ResurSence" "The Digita Colegan" Seplemer 10, 1999.  
3. Leonard Peikoff, "End States who Sponsor Terrorism," <http://WWW.aynrand.org/MediaLink/endterrorssmoshtm>.  
4. "Capitalism Defanse Project" <http://business.aynsandorg>.  
۵. کارل مارکس، «درباره‌ی مسأله‌ی یهود» در «دو نوشته از کارل مارکس»، مترجم، مرتضی محیط، ویراستار، کامران تهری، انتشارات سنبله، هامبورگ، ژوئن ۲۰۰۱، ص ۲۶.